



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲	تقسیمی در باب اجتهاد
۲	مرور اجتهاد نظام ساز
۲	تشریح مکتب شهید صدر
۳	اهمیت شیوه استنباطی
۳	سیری در شیوه‌های برداشتی گذشته
۳	تعمیم بحث
۴	نوع سیر در اجتهاد
۴	تغییرات در فقه شیعه
۴	تفسیر به رأی
۴	صور معذوریت در برداشت‌ها
۴	تشریح موارد دیگر



تقسیمی در باب اجتهاد

در مقدمه چهاردهم می‌خواهیم به تقسیمی در باب اجتهاد بپردازیم که اجتهاد گاهی در دایره موضوعات و گزاره‌های آشکار و به صورت تصریحی است و گاهی نیز استنتاجی در محدوده عمیق‌تر در منابع و متون است و در حقیقت در نوع دوم به نحو مستقیم به سراغ متون نمی‌رویم. عین همین تقسیم را می‌توان در سایر موارد مانند تفسیر قرآن ارائه نمود.

مرور اجتهاد نظام ساز

قرار بود در تنمه بحث مقدمه سیزدهم عرض بکنیم، اما فکر کردیم اولی این است که به‌عنوان مقدمه چهاردهم مورد توجه خاص قرار بگیرد. بنابراین پرونده بحث مقدمه سیزدهم را اینجا می‌بندیم. و تمام کلام در مقدمه سیزدهم مقوله‌ای به نام اجتهاد نظام ساز بود. یا کشف نظام و نظریات کلان حاکم بر یک مجموعه گزاره‌های فقهی یا معارفی بود که به نظر می‌آمد مقداری در حجیت این روش، روایی این روش، آثار و فواید این روش، و شیوه نیاز به بحث‌های بیشتری است که تا حدی در آنچه گذشت در یک هفته قبل انجام پذیرفت.

تشریح مکتب شهید صدر

البته تفصیل آنچه عرض کردیم نیاز به بحث‌های بیشتری دارد و مع الاسف حتی در شاگردان مرحوم شهید صدر هم کمتر به نحو جدی با مسئله مواجه شده‌اند. شاید آنچه عرض کردیم در این چند جلسه بتواند پایه‌ای باشد برای کارهای تفصیلی و بیشتری و روشمندتر شدن این شیوه و منهجی که مرحوم شهید صدر داشتند. پرونده آن را می‌بندیم و به مقدمه چهارم می‌آییم. در مقدمه چهاردهم در حقیقت ما می‌خواهیم به یک تقسیمی در باب اجتهاد بپردازیم که به‌ظاهر تقسیم است، ولی به یک معنا هم طیفی از عملیه اجتهاد است. آن تقسیم این است که اجتهاد گاهی در یک سطح مآثور و موضوعات موجود آشکار در متون حرکت می‌کند. گاهی هم اجتهاد استنتاجی است، با این تعبیری که در کلمات جمعی از این متأخرین آمده از جمله شهید صدر هم گاهی دارد، دیگران هم این تعبیر را آوردند که گاهی اجتهاد در دایره مآثورات و موضوعات و گزاره‌های آشکار و مطروحه به صورت تصریحی و روشن در متن است، این قسم اول، قسم دوم اجتهاد استنتاجی است در یک محدوده عمیق‌تر و ژرف‌تر در منابع و متون.



اهمیت شیوه استنطاقی

در فقه دو نوع آن وجود داشته است، هم در تفسیر به شکلی وجود داشته و مرحوم شهید صدر وقتی که تفسیر موضوعی به معنای خودشان را مطرح می‌کنند، بنا بر یکی از احتمالات ناظر به همین هستند. در حقیقت می‌فرمایند، وقتی است که ما تفسیر می‌کنیم به این معنی که مستقیم داریم در متن می‌چرخیم، موضوع و حکم و همه چیز را از خود متن می‌گیریم.

اما یک بار است که نه همین‌طور چرخیدن در متن ما را به یک موضوع یا گزاره‌ای نمی‌رساند. با این موضوع یا مسئله باید در جای دیگر مواجه شده باشیم، در زندگی فکری و فرهنگی‌مان بعد بگوییم قرآن راجع همین‌طور که صدسال هم اگر کسی در قرآن غور کند، علی‌القاعده به این نمی‌رسد. این موضوع باید یک جای دیگر با آن مواجه بشود، بعد بگوید برویم در اعماق قرآن ببینیم چه به دست می‌آید. این تفسیر موضوعی است یا استنطاقی است که مرحوم شهید صدر می‌فرمایند، ما در قبال تفسیر موضوعی می‌گوییم این مقصودمان است. البته این یکی از احتمالات در کلام ایشان است.

سیری در شیوه‌های برداشتی گذشته

در حقیقت تفسیر ترتیبی و موضوعی به مفهوم قدیمی و کهن آن هر دو در نگاه ایشان، غیر از تفسیر موضوعی است. یعنی سیر در همان سطوح روین آیات و مفاد آیات است. تفسیر موضوعی ایشان در واقع یک نوع استنطاق است. عرضه موضوعات به متن است و در فقه این خیلی سابقه داشته است. بنابراین به یک نگاه کلی می‌شود گفت که ما در اجتهاد گاهی دو قسم داریم. یک اجتهاد که در نطاق و دایره خود متن و لایه‌های روین متن حرکت می‌کنیم و موضوع و مسئله را از خود متن ابتدائاً دریافت می‌کنیم و دوم اینکه نه موضوع را از بیرون به دست آوردیم و عرضه بر متن می‌کنیم و متن را به سخن وامی‌داریم و استنطاق از متن می‌کنیم.

تعمیم بحث

این کار هم در اجتهاد فقهی وجود دارد که توضیح خواهیم داد. هم در اجتهادات کلامی و معارفی وجود دارد، به لحاظ نوع مسائل. از یک نگاه دیگر این اجتهاد هم در مثل قرآن هر دو نوع آن می‌شود انجام داد که دو نوع تفسیر است و هم در متون دیگری مثل احادیث. این دو نوع اجتهاد و استنباط و تفسیر و تحلیل هم می‌شود در نوع موضوعات پیاده کرد که موضوع اینجا فقهی است یا اخلاقی است، یا کلامی و یا معارفی است.



نوع سیر در اجتهاد

سیر ما در اجتهاد در واقع از متن به متن نیست. اما در قسم اول از متن به متن بود. و همین اجتهاد استنتاجی است که منشأ پیشرفت و تحول در فقه گشته است. در طول تاریخ این عبور از فقه مأثور به استنتاجی صورت پذیرفته است، ولی هیچ وقت معنایش این نیست که فقه مأثور تمام می شود. بلکه فقه مأثور درصد بالایی از فقه ما را تشکیل می دهد.

تغییرات در فقه شیعه

در طول تاریخ بزرگانی مانند شیخ در مبسوط یا علامه بامهارت و سطح بالایی که داشتند توانستند تغییرات مهمی را در فقه ایجاد کرده و فقه مأثور را ساماندهی کنند. از جهتی می توان گفت یکی از علل تفاوت میان کتب امروز و دیروز علماء همین دو جهت موجود در فقه است، چراکه در زمان فعلی امثال شهید مطهری به فقه استنتاجی رسیده اند امری که کار هر فردی نیست و به همین سهولت نمی توان از متون به عمق آنها راه یافت. و قسم دوم از تفسیر نیز تفسیر استنتاجی است که مرحوم شهید صدر از آن تعبیر به تفسیر موضوعی دارند.

تفسیر به رأی

در مواردی از تفسیر به رأی که فرد چون تحت تأثیر اهواء است و خود از تأثیرگذاری آن اطلاع ندارد، معذور خواهد بود. و از جمله مواردی که مرتبط با این بحث است و تفسیر به رأی به حساب نمی آید، این است که فرد موضوع را از بیرون بگیرد و این در صورتی است که روش او متقن و بر مبنای اصول استوار بوده باشد.

صور معذوریت در برداشت ها

نوع دیگر این است که ممکن است تحت تأثیر قرار گرفتن به گونه ای بوده که لمس نکرده، حس نکرده است. برایش قابل فهم نیست که تحت تأثیر آن این طوری استدلال می کند. این هم معذور است. یا تفسیر به رأی نیست یا اگر هم باشد طوری معذور است. برای اینکه اصلاً نمی تواند درک بکند. در این موارد فرد معذور است مثل همه جاهای دیگر.

تشریح موارد دیگر

و از جمله چیزهایی که به بحث ما ربط دارد و گفتیم تفسیر به رأی نیست، این است که موضوع را از بیرون بگیرد. این هم گفتیم تفسیر به رأی نیست. چه در مباحث کلامی چه مباحث فقهی و امثال این ها. نکته مهم در اینجا این است اگر اجتهاد بر منهج اصولی و روش متقن استوار بود، این دیگر از تفسیر به رأی بیرون می رود، اگر بر اساس یک روش استدلالی عقلی نقلی معتبر عمل



کرد، دیگر این تفسیر به رأی نیست، این یک مطلب که گفته بودیم، برای تنظیمش به عنوان اولین بحث در ذیل این قرار می‌دهیم. چند مسئله مهم دیگر در ادامه بحث است که عرض خواهیم کرد.